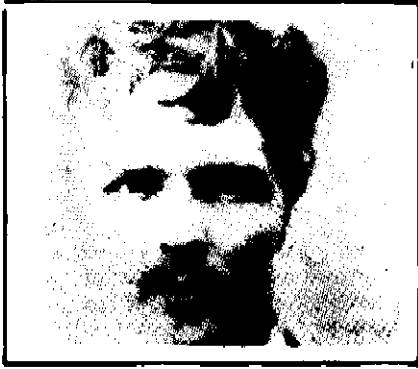


بیوگرافی



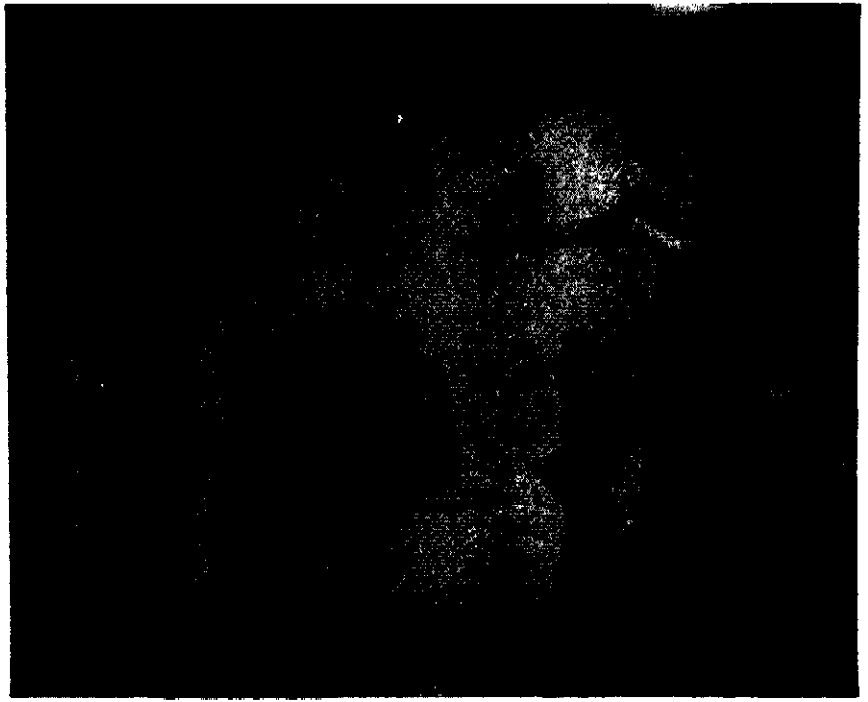
Strindberg: biography Michael Myer, Oxford

استریندبرگ: یک بیوگرافی

نویسنده مایکل مایر، انتشارات اکسفورد

این بیوگرافی برجسته از استریندبرگ جزئیاتی در مورد سه ازدواج پرکشش وی، کارهای سرسری وی در خفا، دوره‌های عود دیوانگی‌اش، و رابطهٔ دوستانه او با مومن Gauguin، مونس Munch و دلیوس - که معیارهای زندگی زجرآمیزی وی بودند - را آشکار می‌سازد.

مجلهٔ ساندی تایمز در این مورد می‌نویسد: «در این اثر برجسته، سروری است بر یک نبوغ قوی و غالباً وحشت‌انگیز.» □



تماشاگران تئاتر با دقت و حوصله منتظر هستیم ببینیم چگونه یک بازیگر با همه انرژی، اشتیاق و علاقه، نقش خود را ایفا می‌کند. در حقیقت بازیگر تئاتر هر شب ریسک می‌کند. و اگر ناگهان اشتباه کند در برابر خود و کارگردان و دوربین فیلمبرداری نیست، بلکه مقابل تماشاگران است و... در مورد اجرای نمایش اتوبوس به نام هوس من فکر نمی‌کنم لانگ برای نقش اصلی حتی در اجرای سینمایی هالیوودی مناسب باشد. او قادر به حفظ نقش خود و تعادل بین واقعیت و فانتزی که همواره باید آن را مطابق متن داستان بیان می‌کرد، نبود. شخصیت داستان در عین حال که آگاه به گذشت زمان و از هم پاشیدگی روحی و جسمی خود است، باید معتقد به فانتزی‌ها و پندارهای واهی خود (که هنوز جوان و زیبا و نحیف است) نیز باشد.

و اما در مورد بازی بازیگر خوب سینما آل پاچینو در نقش ارود در نمایش سالومه تراژدی اسکاروایلد، که من واقعاً متأسفم و هنوز هم که فکر می‌کنم می‌ترسم نتیجهٔ بدی در پیش رو داشته باشد. بنابراین آرزو می‌کنم بحران هالیوود هرچه زودتر پایان یابد و بازیگران سینما دوباره به جمع آوری پول در فیلمهای سینمایی برگردند و به این ترتیب و سوسه بازی در تئاتر و مزاحمت برای سالنهای تئاتری و شبهای زیبا و خاطره‌انگیز و زنده اجراهای تئاتر ما از بین خواهد رفت. □

موفقیتش شود. و اما در مورد داستین هافمن قضیه فرق می‌کند و یا شخصیتی که در قالب آنها به ایفای نقش می‌پردازد مثل شایلاک یا ویلی لومن. هافمن مانند همهٔ نقش‌های سینمایی خود از تونسی تا مرد باران دوست داشتنی است و با خود حس و پوششی سینمایی دارد که نمی‌تواند خود را از آن رها سازد. اما این بدان معنی نیست که هافمن تئاتر و صحنه را نمی‌شناسد. هنگامی که او وارد صحنه می‌شود همهٔ چشمها را به خود خیره می‌کند. مثل بازی او در نمایش‌های فارغ التحصیل و یا سگ پوشالی که از دید یکی از منتقدین معروف، بازی او در سگ پوشالی تا حدود زیادی به شخصیت شایلاک در تاجر ونیزی شباهت داشت. مردی آرام و صلح طلب که در برابر بی‌انصافی دنیا مجبور به عکس‌العمل خشن می‌شود. اما به راستی که هافمن نمی‌تواند دوست داشتنی نباشد.

از هافمن بزرگ می‌گذریم و به بازیگران متوسطی مثل لانگ، دریفوس، کتی ویاگلن کلوذ می‌رسیم که بازی آنها بسیار اسف‌انگیز بود، به‌خصوص گلن کلوذ که در آخرین فیلم زفرلی، هملت بازی می‌کرد و من هیچ تردیدی در بد بودن بازی او ندارم. تفاوت بین اجرای نقش در برابر دوربین فیلمبرداری و تئاتر بسیار زیاد است. در سینما اگر نقش درست اجرا نشود، می‌توان دوباره تکرار کرد تا هنگامی که بازیگر طبق دلخواه کارگردان بتواند حس درست در مورد نقش خود ایفا کند. اما بر روی صحنه، ما

● پس از مرگ

مایان

به بهانه مرگ ژاکلین مایان

بزرگترین کمدین تئاتر فرانسه



هزارچندگامی، با کلمه‌ای و یا گوشه چشمی که فقط خاص او بود، ما را متوجه حضور خود می‌کرد.

در حدود سال‌های ۵۰ بود که سرنوشت، ما را برای اولین بار روبه‌روی هم قرار داد. اگر چه قبل از آن هم در کاباره و هم در تئاتر کارهایی از او دیده شده بود، هنوز آن هنرپیشه مشهوری که کروکک میسو از او ساخت، نبود. ما مشغول نوشتن یک کمدی برای او شدیم. ژاکلین در نقش یک زن ادیب روستایی و مقاومت‌ناپذیر بازی کرد. این یکی از نشاط‌انگیزترین خاطرات ما در دوران کار گروهی‌مان بود. در سائق پستی اسکال، در بندر سنت تروپه، در حالی که به دور همسر او، میشل امر، که در پشت پشانو قرار داشت، جمع شده بودیم، ایات پیس را می‌ساختیم و از خنده روده‌بر می‌شدیم. ما چهار بار دیگر هم با یکدیگر کار کردیم و هر چهار بار، با شادی و خوشبختی: آماندای دیوانه، پل ژاپنی (که او در آن نقش یک مادر بهزادی را که به ژاپن رانده شده بود، بازی می‌کرد) گلدان چینی، لیلی و لیلی (که او در آن نقش خواهر دوقلو را بازی می‌کرد)، در واقع او هیچ طرحی را رد نمی‌کرد. ما طرح‌های دیگری برای او داشتیم. خواهر فیلمون برای نوبیزون، که او هرگز در آن نقشی نخواهد داشت.

چه کسی می‌توانست باور کند که این ماشین خنده، روزی متوقف شود؟ ما مسیر طولانی زیادی را با هم طی کردیم. ژاکلین عزیز، این اولین باری است که تو ما را تنها رها کرده‌ای. هرچند که ما هرگز نمی‌توانیم کاملاً مرگ تو را باور کنیم و هنوز هم طرح‌های جدیدی برای تو داریم.

مرگ ناگهانی ژاکلین مایان، کمدینی که در سن ۶۹ سالگی قربانی حمله قلبی شد، دنیای تئاتر را سوگوار کرد. پیر یاریه و ژان پیر گردی که پنج پیس برای او نوشته بودند، از او سخن می‌گویند.

● الو! ژاکلین ...

الو. من ژاکلین هستم. پس کی برای من بکه پیس می‌نویسید؟ وقت آن رسیده که دست به کار شوید، فرزندان من ...

دیگر هرگز چنین صدایی را از پشت گوشی تلفن نمی‌شنویم: صدایی که در عین خشونت، محبت آمیز بود و سخت به آن عادت کرده بودیم. ژاکلین به شغلش بیش از حد علاقه داشت. حمله به من فکر کنید، ترجیح بند او بود. بیهوده به او جواب می‌دادیم. اما، ژاکلین، سو طرح‌های زیادی داری و حداقل تا دو سال دیگر مشغول هستی... و او جواب می‌داد: بله، اما بعد از آن، هیچ طرحی ندارم و باید از حالا برای آینده فکری بکنم ...

او همیشه در اضطراب بود و از بی‌کار ماندن می‌ترسید. از هیچ چیز بیشتر از تعطیلات بدش نمی‌آمد. به عقیده او، تعطیلات به هیچ دردی نمی‌خورد مگر آن‌که پس از بازگشت، مشغول تمرین برای یک پیس جدید شد. اگر بین دو نمایش، فرصت طولانی به دست می‌آورد، در یک فیلم ایفای نقش می‌کرد. او انرژی فوق‌العاده‌اش را برای ملتش به ذخیره می‌گرفت. اگر بر روی صحنه می‌درخشید، در شهر و در بین مردم، بسیار خاموش بود. زمانی که کاملاً سرگرم کار بود، گویی باطری‌هایش را دوباره شارژ می‌کرد.

الو، من ژاکلین هستم، پس کی

برای من یک پیس می‌نویسید؟

مریم حیدری